



امیرعلی حبیبی



بفرمایید جرم

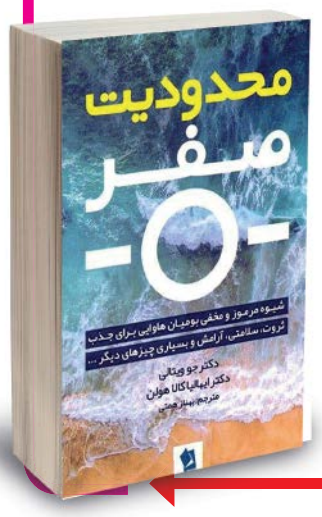
سلامتی سه چی، فرنی و حلوا و کاچی، سلامتی فیلم‌های بدون تماشاچی، به سلامتی سه کس، زندونی و سرباز و بی‌کس، سلامتی کارگردانی که مردم رو بیشتر از فیلمش دوست داره... به سلامتی آزادی... ببخشید یکهو جو نشریه من را گرفت. حقیقتش این است که وقتی پای محدودیت در نشریه باز شد، برای معرفی فیلم یک گوشه ذهنم هم رفت سراغ فیلم‌هایی که طعم محدودیت را با نگرفتن مجوز پخش چشیدند. یکی‌اش همین فیلمی که حتی دیدنش هم جرم است.

دیدن این فیلم جرم است، که در باشگاه فیلمسازی سوره ساخته شده، دو سالی در گیر و دار اکران بود و وضعیتش در هاله‌ای از ابهام. داستان این فیلم به یک گروگانگیری خاص برمی‌گردد و پای مسؤولان کشوری، لشکری، انتظامی و غیره هم وسط می‌آید. بقیه‌اش را بروید خودتان ببینید. اما این را هم بدانید که رضا زهتابچیان، نویسنده و کارگردان فیلم گفته: فقط یک فیلم پنج دقیقه‌ای می‌خواستم تا بعد بتونم از زنم و دخترم دفاع کنم. حواستان باشد به قول یک منتقد، این فیلم ثانیه به ثانیه حرف است و مفهوم و هر لحظه را جا بیندازی قطعا برداشت دیگری خواهی کرد.

بدون محدودیت

اگر همان هشت سالگی‌ام بود و از من می‌پرسیدند عبور از موانع به چه نیاز دارد، می‌گفتم دندان‌های خرگوشی. درست مثل پسرشجاع که هیچ سدی جلوی راهش را نمی‌گرفت. البته وجود خانم کوچولو و خرس مهربان هم بی‌تاثیر نیست.

واقعیت این است دنیا پر از محدودیت‌هایی شده که ما آدم‌ها برای خودمان ساختیم و شاید هم دیگران جلوی راهمان ایجاد کرده‌اند و ما فقط محو بلندی سد شدیم و حواسمان به دریچه‌هایش نیست. اما برای گذر از محدودیت‌ها به چه چیزی نیاز داریم؟ کمی امید، چند قاشق انگیزه و همچنین برنامه‌ریزی به مقدار لازم. این فرمول خیلی کاربردی است و برای یادگرفتن جزئیاتش توصیه ما خواندن کتاب **محدودیت صفر** است.



اگر یک بار کتاب محدودیت صفر را خواندید و سر در نیاوردید، بدانید باید یکی دو دور دیگر هم مطالبش را مرور کنید. ولی عاقبتش می‌شود کلی اتفاقات خوب. این اثر به معرفی روش اسرارآمیز بومیان هاوایی یعنی هوا اوپونوپونو (مطمئنم اسم این قبیله را کامل نخواندید) می‌پردازد و توسط دکتر جو ویتالی ستاره فیلم «راز» نوشته شده است.

حمله استراتژیک



محدودیت بیشتر از این؟ همه زندگی این روزهای ما شده قرنطینه به خاطر این ویروس نامرد. همه وقت هم که نمی‌شود سرمان در درس باشد. فیلم و انیمیشن و کتاب هم جای خودش ولی بازهم گاهی حوصله‌مان سر می‌رود. همین است که بد ندیدم یک بازی برای این روزها معرفی کنم. بد نیست همین اول بگویم واشنگتن پست، این بازی را بازی دوران ما نامید. **سیطره کاتان**، یک بازی تحلیلی است و مهارت‌هایی مثل تفکر برنامه‌ریزی استراتژیک و توانایی داستان‌سازی را رشد می‌دهد. در این بازی دعوا بر سر منابع است؛ منابعی مثل چوب، پشم، آجر و غلات که همه سرمایه شما هستند. شما برای به دست آوردن منابع مالی بیشتر باید شهر و خانه بسازید و منطقه تحت سیطره خودتان را گسترش دهید. یورش برای به دست آوردن منابع و ساخت و ساز استراتژیک، فرصت‌ها و امتیازات بازیکنان را افزایش می‌دهد. برنده بازی کسی است که ۱۰ امتیاز کسب کند؛ آن هم از طریق دستیابی به شهرها و مناطق مسکونی بیشتر.

به من اعتماد کن!



احتمالا دیزنی به فرمولی جدید برای داستان‌های فانتزی خودش دست یافته و این فرمول جدید تاکید زیادی بر حضور شاهزاده‌های جنگجو و قهرمان در داستان دارد. مولان، موآنا و حالا هم رایا از جمله همین افراد هستند. داستان رایا و آخرین اژدها در سرزمین افسانه‌ای کوماندرا روایت می‌شود. بخشی از سرزمین انگلستان کنونی که ۵۰۰ سال پیش میزبان همزیستی دوستانه انسان‌ها و اژدهایان بوده است.

ماجرا از اینجا **(کلمه دوم رمز)** می‌شود که رایا، دختر پادشاه قلمرو قلب، بنجا، پس از فاجعه جدیدی که برای سرزمین رخ می‌دهد موظف می‌شود همراه بهترین دوستش، توک توک، به دنبال آخرین اژدهای پنهان شده، سیسو بگردد. حالا این که او دختر است و اساسا جامعه برای دختر محدودیت‌های بیشتری قائل است و نوع برخورد او با این موضوع، از جمله پیام‌های زیرپوستی فیلم محسوب می‌شود. شاید تنها ایرادی که رایا دارد در خشمی است که در پایان کمی از کنترلش خارج می‌شود. گرچه رگه‌هایی از اعتماد کورکورانه را هم می‌شود در این فیلم پیدا کرد. با این همه، دیدنش قطعا خالی از لطف نیست. حالا این شما و این **رایا و آخرین اژدها**.